

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بالاخره بعد از مدتی بی حال و این ها خداوند لطف کرد امشب در خدمت عزیزان باشیم این بحث که،

س: نیت کنید ادامه پیدا کند

ج: انشاء الله

س: توفیق می آید

ج: گفت مدتی این مثنوی تأخیر شد، مهلت بایست تا خون شیر شد، حالا به هر حال یک مدتی شد که به قول آن خون شیر شد، عرض کنم که خب چون فاصله زمانی هم شده، ما چون از این دو کتاب مأخذ شناسی رجال شیعه و آن کتاب آن آقای دیگر حدیث پژوهی استفاده می شود، من یک توضیحی را سابقاً عرض کردم ببینید دیدگاهی اولاً دیدگاه ما راجع به این بحث فقط این نیست که کسانی که تا قبل از نجاشی و شیخ کتاب رجال در شیعه نوشتند آن ها را معرفی کنیم هدف ما چیز دیگری بود، شیخ در عده گفت دلیل بر این که مثلاً ما به مباحث خبر اعتقاد داریم و بررسی می کنیم علمای ما صنفوا کتب در رجال و میزوا صحیح و سقیم و ثقه و غیر صحیح را ما می خواهیم ببینیم که این مطلب شیخ تا چه مقدار واقعیت دارد علمای ما مثلاً طبقات برقی را قبول کردیم رجال برقی اما این درش ثقه و ضعیف و این ها ندارد مثلاً اوائلش دارد مثلاً باب اصفیاء امیرالمؤمنین دارد چرا یا آخرش دارد دوازده نفری که انکروا علی ابی بکر این جوری دارد اما این که ثقه و فلان ایشان ندارد فقط طبقات را ذکر کرده و یکی هم آقای خویی که مثلاً نجاشی صد و خرده ای کتاب قبل در اختیارش بوده و اگر شک بکنیم مطلبی را که نجاشی گفته آیا شهادت عن حس یا حدس است؟ و اصالة الحس اثبات می کنیم که عن حس است آن وقت فاصله زمانی صد و خرده ای کتاب بوده، ما می خواهیم ببینیم واقعاً صد و خرده ای کتاب قبل از نجاشی بوده و نجاشی به این کتب اطلاع داشته اشراف داشته که بگوییم کلمات نجاشی ناظر به آنهاست، یک نکته این است.

یک نکته هم این است که،

س: و اصالة الحسی هم داریم مثلاً یک جایی دیگر بحث کردیم که اصالة الحس داریم در مورد

ج: نه آن که اصلاً هیچی آن که باطل است نه آن که به جای خودش، حالا اصل مطلب را حالا آن که واقعیت ندارد و بعدش هم با خود نجاشی انشاء الله بعد متعرض می شویم مباحث را بعد عرض کنم که و بعدش هم یک نکته ای دومی را هم من عرض بکنم که از این کتاب حدیث پژوهی معلوم می شود بعضی از آقایون اصلاً یک رساله کتاب نوشتند در باره کتب رجالی که قبل از شیخ بوده من فعلاً این دوتا را اسم بردم حتماً قاعدتاً مقالاتی هم نوشتند، مجموعه رسائل مقالات کتاب ها من فعلاً چون این دوتا پیشم بود اسم می برم و لذا همان مطلب اول ناقص ماند مطلب اول را تکمیل کنم، لذا دیدگاه ما در بحث این است اما دیدگاه آقایون در بحث در هرچه از مصادر کتاب رجالی به کسی نسبت داده شده جمع کردند یعنی دوتا دیدگاه مختلف است، لذا کلمات بنده به عنوان نقد این ها نیست یعنی نه این که می خواهیم بگوییم نقادی می کنیم این ها هرچه مرحوم شیخ آقابزرگ در الذریعه، نجاشی معالم العلماء ابن

شهر آشوب هرکسی یک چیزی راجع له کتاب فی الرجال اینها برداشتند فهرست کردند کسانی که تا قبل از مرحوم نجاشی و شیخ بودند و یا کتاب نوشته بعضی از آقاییون کتابی در این، اصلاً کتاب نوشتند در این موضوع، آن کتاب را چون من ندیدم اسم کتاب یا رساله‌ای نمی‌برم چون ندیدم ندارم، از باب عدم علم من است این دو تا چون در اختیار بود و برای مراجعه آسان بود و نوشتند مصدر علم‌شان را از این جهت این دو تا را اختیار کردیم و هدف ما هم نقادی این دو کتاب نیست اینها یک راه رفتند و آن این که هرکسی برایش کتاب رجال نوشته شده، حالا آیا این راه هم که اینها رفتند درست است؟ چون عده‌ای از این افراد اصلاً سنی اند عده‌ای از اینها اصلاً کتاب نیست حالا آن بحث‌های دیگری است که بیان کردیم، اما غرض دو تا دیدگاه است یکی هم این که روشن شد که به اصطلاح ما غرض مان نقادی کتاب نیست نقادی این دو کتاب نیست آنچه که در اینها آمده ما به عنوان الآن مثلاً برای مراجعه گفت فیش برداری این را ما معیار بحث و دنبال همان بحث خودمان هستیم وجود کتاب شهرت کتاب در اختیاری این کتاب در اختیار شیخ، دیگران نجاشی علمای ما به این کتابها مراجعه کردند قبول کردند قبول، این است بحث ما این است قسمتی را که الآن ما داریم این است عرض کنم از جمله کتاب‌های که ایشان اسم برده می‌خواهید آن مأخذ شناسی را بیارید،

س: بلی این مأخذ شناسی

ج: خدمت‌تان، یکش صفحه ۱۶ است

س: بلی سطر سوم

ج: قرن سوم

س: بلی

ج: کتاب حسن ابن علی ابن فضال،

س: حسن ابن علی ابن فضال متوفای ۲۲۴

ج: البته این متوفای ۲۲۴ نجاشی در ترجمه‌اش، به نظرم یک جایی نجاشی یک عبارتی نوشته که معلوم می‌شود ۲۲۲ است،

س: بلی دو سال را عرف مسامحه می‌کند،

ج: نه خب اشکال ندارد بفرمایید،

س: استناداً به رجال نجاشی، صفحه ۳۴ شماره ۷۲ فرمودند که محقق تهرانی در ذریعه جلد ۱۰ صفحه ۸۹ این کتاب را به عنوان رجال ابن فضال الکبیر فهرست نموده است و اشاره نموده است که ظاهر آن است که این کتاب نزد نجاشی بوده است، این همه فرمایش ایشان راجع به این، الذریعه جلد ۱۰ صفحه‌ای

ج: بلی نه واضح است احتیاج ندارد ابن فضال کتاب رجال ابن فضال الکبیر این صفت رجال نیست صفت ابن فضال است ما می‌گوییم ابن فضال بزرگ،

س:

۶:۰

ج: ابن فضال کبیر ابن فضال صغیر چون بعد صغیر هم دارد ابن فضال کبیر ما ازش اصطلاح تعبیر می‌کنیم به ابن فضال پدر این پدر است حسن ابن علی این سه تا پسر معروف دارد که شهرشان علی است علی ابن حسن،

س: آن رجال ابن فضال کبیر، کبیرش هم به حروف ایتالیک زده که یعنی جزو اسم کتاب است

ج: خب نه این نیست ابن فضال کبیر حالا من همیشه در تعابیر خودم مثلاً می گویم برقی اب، پدر برقی پسر یا مثلاً ابن فضال پدر ابن فضال پسر مراد ایشان از ابن فضال کبیر مرحوم آقای حاج شیخ آقا بزرگ مراد ظاهراً همان پدر است مراد و الا کتاب رجال کبیر و صغیر نداریم عنوان رجال کبیر و عنوان صغیر نیامده رجال ابن فضال الکبیر ابن فضال کبیر که پدر باشد و در مقابل چند صفحه بعد هم می گوید می گوید از این به نام ابن فضال صغیر در همین مأخذ شناسی یکی دو صفحه بعد می گوید به عنوان رجال ابن فضال صغیر آن مال پسر است که علی باشد شاید دو صفحه بیشتر شاید این مثلاً صفحه ۱۸ است الآن صفحه ۲۰ مثلاً علی ابن حسن،

س: بلی در صفحه ۲۰ شماره ۲۴ فرمودند کتاب الرجال مرحوم نجاشی در رجال صفحه ۲۵۹ از این کتاب نام برده است تهرانی در ذریعه جلد ۱۰ صفحه ۹۰ نام این کتاب را به عنوان رجال ابن فضال الصغیر فهرست نموده است پس آن صغیر هم کاری به کتاب ندارد، این هم ایالتیک چاپ شده یعنی که جزء کتاب است،

ج: بلی معلوم شد پس ابن فضال کبیر و ابن فضال صغیر مراد پدر و پسر است حالا بحث امشب را انشاءالله راجع به ابن فضال کبیر قرار می دهیم که حسن باشد اجمالش را عرض بکنم قبل از این که وارد بحث بشویم ابن فضال کبیر مردی است فوق العاده جلیل القدر عظیم الشأن اهل زهد عبادت دارد که وقتی در صحرای مشغول عبادت می شد حیوانات دور و بر او جمع می شدند و دوزدهای معروف هم اگر می آمدند این را می دیدند فرار می کردند اصلاً تا می دیدند ایشان مشغول عبادت است اصلاً پا به فرار می گذاشتند از این ابن فضال، یک حالاتی و اوضاعی و احوالی حالا وارد آن بحث نمی خواهم بشوم،

س: دزدهای عاقل بودند

ج: بلی و علی پسر ایشان واقعاً فوق العاده است آن عبارت را خواندی آن شب نه عیاشی تصریح می کند که ما لقیت فیمن لقیت بعراق و ناحیه خراسان از ایشان افقه و اعلم و همجو، و لم کتاب من کتاب این آخر کشتی است آن شب خواندیم به یک مناسبتی سئلت العیاشی عن هولاء تعبیرش این است یکش هم همین ابن فضال صغیر است چون عیاشی شاگردش است پیشش بوده غرض خیلی فوق العاده است و انصافاً خود نجاشی هم عبارتش راجع به ابن فضال صغیر،

س: قال ابو عمر سئلت ابانصر محمد ابن منصور عن جمیع هولاء، فقال اما علی ابن حسن ابن علی فضال فقال

ج: ببینید تعبیر آن وقت این، در ما در کتب رجال مان انصافاً مثل این شهادت حسی کم داریم انصافاً کم، خیلی با ارزش است این متن تاریخی بسیار بار ارزشی است عیاشی می گوید فما لقیت فیما

س: فما رأیت فیمن لقیت بالعراق و ناحیه خراسان افقه و لا افضل من علی ابن الحسن بالکوفه و لم یکن کتاب عن الاثمه علیهم السلام من کل صنف

ج: کل صنف خیلی عجیب است، فیزیک و شیمی و همه اصناف مختلف الا کان عنده،

س: و الا و قد کان عنده و کان احفظ الناس غیر انه کان فتحی

ج: نه غیر اصلاً بعد نجاشی از عجایب این است که نجاشی می گوید کتاب اثبات امامه عبدالله، اصلاً برای اثبات امامت عبدالله افتح کتاب دارد همین ابن فضال به لحاظ علمی انصافاً به نظر من بر پدر می چربد خیلی فوق العاده است لیکن مشکل چیزی عجیبی است این را باید جداگانه بحث بکنم بین قمی ها ابن فضال کبیر جا دارد مخصوصاً آثارش توسط احمد اشعری آمده کلینی زیاد اما ابن فضال صغیر جا ندارد خیلی عجیب است،

س: با این که افضل می فرماید بوده

ج: پدر معنویاً البته درباره پدر نوشتند رجوع عن الفتحیه ایشان عمره کله فتحی بوده و کتاب در اثبات امامت، آیا نکته این بوده ما نمی دانیم یک چیزی است که از عجایب این است که این را باید شرح جداگانه عرض بکنم که الآن جایش نیست چون ندیدم متعرض شدم، مثلاً کلینی هم از ایشان نقل می کند به عنوان علی ابن الحسن و توسط یا ابن عقده نقل می کند یا توسط عاصم این ها هردو عاصمی که بغدادی است ابن عقده هم کوفی است، از مشایخ قم نقل نمی کند خیلی عجیب است این جزو عجیب اگر یک مورد یا دو مورد از مشایخ قم است و الا اصلاً مشایخ قم از ایشان نقل نمی کند خیلی عجیب است این هم یک چیز عجیبی است که من تازگی من یک بحثی داشتم نگاه کردم خیلی موجب تعجب شد باید بعد این را جداگانه در بحث های فهرستی مان توضیحش را بدهیم حالا این اجمال،

س: علت کار خوبی است

ج: بلی حالا آن احتمالاً این فتحی بودنش اصرارش به مذهب فتحی و پدر این جور نبوده، پدر گفته شد حتی رجوع عن الفتحیه، احتمالاً علتش این باشد و احتمالاً علل دیگری داشته باشد که الآن ما فعلاً خبر نداریم.

راجع به کتاب رجال ابن فضال صغیر به قول ایشان این مسلم است و بعد من توضیحش را عرض می کنم چه است؟ اما راجع به رجال ابن فضال کبیر آن حدیث پژوهی هنوز وارد عبار نجاشی نشدیم، حدیث پژوهی را هم بیارید آقا، البته رجال ابن فضال کبیر به قول ایشان در فهرست شیخ نیامده این صفحه ۱۳۶ را بیارید،

س: حدیث پژوهی از دارالحدیث جلد یکم حدیث پژوهی صفحه

ج: کتاب ها را اسم برده نه؟

س: بلی

ج: ببینید نوشته علی ابن حسن،

س: علی ابن حسن ابن فضال متوفای ۲۰۶ قرن سه

ج: نه متوفی نه، متولد متولد ۲۰۶

س: متولد ۲۰۶ بلی

ج: این علی پسر است ابن فضال پسر است

س: بلی علی پسر، دارد که له کتاب الرجال

ج: خب نوشته شیخ و فهرست، یعنی نجاشی و شیخ حالا باز صفحه ۱۴۴ را بیارید

س: صفحه ۱۴۴ همین، ۱۴۴ هم

ج: نوشته علی ابن حسن،

س: بلی علی ابن حسن ابن علی ابن فضال

ج: دیگر متوفی، چیز ندارد

س: قرن چهار نوشته

ج: چهار یا سه؟

- س: بلی چهار نوشته این جا
- ج: خب این که اشتباه چون ۲۲۴ است
- س: بلی نوشته قرن چهار، بعد هم
- س: چه شد ربعی فیاض
- ج: فیاض ربعی،
- س: ربعی فیاض نوشته،
- س: نوشته ربعی فیاض
- ج: این شاید یکی دیگر مگر باشد مرادش
- س: علی ابن حسن ابن علی ابن فضال یعنی با این همه مشخصات دو نفر باشند
- ج: یکی است،
- س: ارجاع داده به چهار ارجاع داده به رجال نجاشی صفحه ۲۵۷ و فهرست شیخ صفحه ۲۷۲
- ج: فهرست شیخ و نجاشی همان جلو دست شماس است هردو همان جا، نجاشی مقابل تان
- س: ۲۵۷ خود علی ابن حسن ابن فضال است
- س: خب همین است دیگر این هم علی ابن حسن
- ج: نه ربعی فیاض هم اضافه کرده
- س: ربعی فیاض می خواهیم از کجا آمده،
- ج: قرن چهار هم نیست ایشان، اواخر قرن سه است ایشان،
- س: ببینید ربعی فیاض از کجاش در می آید
- س: در نسب ایشان را آورده مرحوم نجاشی،
- ج: فیاض
- س: حسن ابن علی ابن فضال عمر ابن ایمن
- ج: عمر ابن ایمن است
- س: عمر ابن ایمن
- ج: عمر است یا عمر است
- س: مولی عکریمه ابن ربعی فیاض،
- ج: خب پس این دوبار اسم پسر را آورده اسم پدر یادش رفته من به نظرم اشتباه چاپخانه باشد،
- س: بلی
- ج: ولو سفر یکی اشاره کرده خیلی عجیب است این هردو علی ابن حسن دارد ۱۳۶ را بیارید باز ۱۴۶
- س: بلی هردوش علی ابن حسن است یکجایش نوشته، بلی ارجاع رجال سه رجال نجاشی صفحه ۲۵۷
- ج: همان است

س: شماره ۱۷۶

ج: آن جا هم ۲۵۷ است،

س: این جا هم همان است،

ج: من به نظرم خواسته اشتباه شده خب در این حدیث پژوهی یک کار دیگر کرده که در آن مأخذ شناسی نیست ورق بزیند صفحه

۱۵۲

س: صفحه ۱۵۲ بلی

ج: ایشان یک فصلی دارد کتاب‌های که در رجال به ما رسیده الآن

س: بلی

ج: در این مأخذشناسی ندارد البته عده‌ای از کتب را نام می‌برد که به ما رسیده این جا کتاب پدر را اسم می‌برد

س: بلی این جا صفحه ۱۵۲ کتاب الرجال حسن ابن علی

ج: حسن ابن علی خیلی عجیب است،

س: این جا هم نوشته قرن چهار، این هم آن جا قرن چهار بود این جا هم چهار،

ج: پسر را نوشته بود قرن چهار

س: این جا پدر را

ج: این جا پدر را اسم می‌برد خیلی عجیب است حالا در مأخذشناسی دوتا را اسم می‌برد هم پدر هم پسر ایشان در اسم بردن هر دو

پسر را اسم می‌برد اصلاً پسر را اسم نمی‌برد بخوانید آن وقت که در این که کتابش به ما رسیده پدر را اسم می‌برد خیلی عجیب است

یعنی چیزی غریبی است این، قرن چهار هم قطعاً باطل است چون ۲۲۴ است ایشان، این که قرن چهار باطل است یا ۲۲۲ حالا فرض

کنید بخوانید عبارت ایشان را،

س: بلی به ما رسیده است آن دو سه شاهد از شیخ و علامه می‌آورد

ج: بیارید اشکال ندارد

س: شیخ طوسی در رجال دو مورد در شرح حال بشر و بکر ابن حبیب

ج: خب

س: رجال طوسی صفحه ۱۲۷ شماره ۱۲۸۱ و ۱۲۸۸

ج: خیلی خوب

س: با این تعبیر از آن نقل کرده است، ذکره علی ابن الحسن ابن فضال

ج: خیلی عجیب است پسر را اسم برده،

س: با این که حسن بود بلی، تترش حسن بود بلی و علامه سه چهار مورد

ج: علامه از کشی گرفت که کشی بیش از چهار مورد ده‌ها مورد می‌گوید حالا ببینیم عبارتش را و قال ابن فضال مراد پسر است

س: بلی علام می‌فرماید قال ابن فضال

ج: این چون از کشی گرفته علامه،

س: بلی در شماره ۳۳۳ رجال علامه ۱۲۷ قال ابن فضال

ج: قال ابن فضال

س: قال ابن فضال قال ابن فضال قاله ابن فضال فقط یک جا در شرح حال علی ابن ابی حمزه فرموده است که و قال ابوالحسن علی ابن الحسن ابن فضال

ج: خب تصریح دارد به علی ابن الحسن

س: ایشان تترش حسن ابن علی است منقولاتش علی ابن حسن،

ج: و منقولات علی ابن حسن در رجال زیاد است چون کشی زیاد نقل می کند لیکن عنوان این که خوب دقت کنید مطلب ایشان در کشی رجالی هست، اما از کتاب رجال نمی دانیم،

س: و نمی دانیم از کجا نقل می کند ابن فضال معلوم نیست از کدام کتابش دارد

ج: نه ببینید کشی این طور می گوید بیارید می خواهید بیارید سئلت ابن فضال عن فلان فقال ثقه آیا این کتاب است یا مجموعه سؤال و جواب است یا کتاب را برای ایشان عرضه داشته هی می خواسته عرضه کتاب بکند در کشی زیاد است ماشاءالله سئلت ابن فضال عن فلان، سئلت ابن فضال عیاشی هم هست همه اش هم عیاشی است،

س: آن وقت معلوم نیست مال این کتاب الرجال است

ج: نه بحث رجالی هست،

س: ولی مال این کتاب باشد

ج: احتمالاً هم مثلاً کتاب را به صورت قرائت می خواسته بکند سئلت آورده

س: بلی

ج: اصلاً یکجا من ندیدم و قال ابن فضال فی کتابه، زیاد هم هست آوردید

س: الآن

ج: حالا اگر بیاری خیلی زیاد است موارد هم شش تا نیست که ایشان نوشته

س: بلی ایشان شش تا

ج: و مال پدر هم نیست جزماً

س: تا پنج تا نوشته ایشان پنج مورد آورده کلاً

ج: گفته این شش تا دو تا اول از شیخ

س: اولی از شیخ، از علامه هم ابجد چهارتا می شود پنج تا کلش، کل مواردی که نقل

ج: من خیال کردم شش تا نگفت اول شش تا دارد شش مورد،

س: شیخ طوسی

س: شیخ طوسی در دو مورد،

س: شیخ طوسی دو مورد ذکره علی ابن حسن ابن فضال بلی با آن می شود شش تا

ج: شش تا دیگر عرض کردم عرض کردم در دو مورد

س: آمدی بابا خیلی خوب دقت کردید حالا ما واقعاً نمی فهمیم اولاً در آن لیستی که اول داده یک اشتباه کرده اسم پسر را دوبار آورده در آنی که به دست ما رسیده اسم پدر را برده آنچه که نقل کرده مال پسر است، اصلاً تصریح دارد قال ابوالحسن علی ابن الحسن

س: ایشان اولش همان طوری که فرمودید یا حدثنی است یا خبرنی است یا سئلت است،

ج: درش کتاب ندارد و زیاد هم هست دیدید،

س: بلی همه اش حدثنی حدثنی،

ج: سئلت ابن فضال الآن همین جا داشت سئلت قال عیاشی سئلت ابن فضال عن فلان فقال

س: حتی بعدش هم صریحاً می گوید عن اییهما،

ج: که؟

س: یعنی می گوید حدثنی علی ابن حسن،

س: نجاشی می گوید

س: قال حدثنی اخوای

ج: نه این حدیث است این حدیث است

س: عن اییهما

ج: این چون حدیث که می کند از اخوینش است از پدرش است بحث رجالی می کند ازش

س: یا زاره ان اسمک فی اسامی اهل الجنه بغیر

ج: خب این چیز است روایت مدح است به اصطلاح این جزو رجال مصطلح نیست نه، خب آقا این راجع به آنچه

س:

۳۷: ۱۹

عظیماً این جا شده

ج: بلی حالا خب حالا برگردیم به تحقیق مسأله اولاً کتاب نجاشی را بیارید آقا

س: بلی این هم نجاشی

ج: آن اوائل است حسن، حسن اوائلش است مراعات قاعده نکرده الحسن ابن علی ابن حسن ابن فضال

س: بلی این حسن ابن

س: یک مورد فقد دارد که قال علی ابن حسن ابن فضال بالا

ج: آن کتاب ندارد،

س: اما مختصر فی کتابه یا،

ج: احتمال دارد که مثلاً از کتاب نقل کرده یا مطالب کتاب را از ایشان سؤال کرده آنچه که ما الآن می توانیم بگوییم الآن فعلاً

س: سنه اش را بخواند

۱۴: ۲۰

ج: بلی آنچه که می توانیم بگوئیم این است که مطالب رجالی از ابن فضال نقل شده در کشی مطالب اما کتاب رجالی ایشان الآن نمی توانیم بگوئیم اما مطالب رجالی آمده این مسلم است

س: احتمال هم دارد آنی که شیخ طوسی هم می گوید ذکره علی ابن فضال

ج: همین از همین کشی گرفته باشد

س: از کشی باشد

ج: بلی این ها مصدرشان کشی است

س: یک عبارتی در جلد دو هست می گوید ذکره فضال انه ثقه،

ج: همین زیاد دارد از این،

س: ذکر با تعبیر انه ثقه، حالا باز هم به قول شما فقط نشان همین کتاب باشد

ج: کتاب بودنش در حالا فوقش احتمالاً شاید چون سئلت زیاد دارد

س: سئلت بلی حدثنی، اصلاً بیشتر تعبیر حدثنی است بعد سئلت خبرنی

ج: زیاد دارد یعنی

س: ذکر هم یکدانه بود

ج: نه این شش تای که ایشان ورداشته آورده خیلی بیش از این حرف هاست و شاید در نسخه ای اصل کشی باز بیش از این حرف ها بوده

س: خلاصه اش این قدر است بلی

ج: تازه این که تلخیص است الآن این قدر به ما رسیده مطالب رجالی از ابن فضال نقل شده اما آیا کتاب رجال ایشان است یا ایشان استفاده علمی کرده آن را الآن ما نمی دانیم اما به هر حال ابن فضال در رجال کار کرده این مسلم است همین رجال ما ثقه فلان لا استحل، حتی راجع هم به یک عبارتی کشی دارد، هم راجع به علی ابن حمزه نوشته کذابه هم راجع به پسرش حسن که حالا محل کلام هم هست که این مال پدر است یا مال پسر است یا احتیاطاً مال هر دو است، حالا آن بحثش در محل خودش انشاء الله این حالا برگردیم به نجاشی شما بخوانید الحسن ابن علی ابن فضال

ج: بلی در نجاشی صفحه ۳۴ شماره ۷۲ اولین نفر باب الحسن و الحسین الحسن ابن علی ابن فضال کوفی یکنی ابامحمد ابن عمر ابن ایمن، مولا

ج: من در ذهنم عمر ابن ایمن بود حالا باز هم تکرار می کنم

س: این جا عمر است

ج: شما هم عمر خواندید

س: مولا تیم الله لم یذکره ابو عمر الکشی فی رجال ابی الحسن الاول

ج: موسی ابن جعفر است سلام الله علیه،

س: قال ابو عمر

ج: یک نکته ای را حالا من عرض بکنم مرحوم نجاشی معتقد است که رجال کشی اغلاط کثیره دارد اوائل این فهرست یک مقدار اغلاطش را می گوید بعد ول کرده نمی فهمیدم چرا من به نظرم یک وقتی جمع کردم، موارد یا می خواستم جمع بکنم مواردی را که ایشان از کشی نقل می کند و مناقشه می کند قبول ندارد این دارد در اوائل رجال فهرست نجاشی این هست بعد ولش می کند، می بیند مثلی که زیاد است دارد به خلاف شیخ می گوید له کتاب کبیر کثیر المنافع نجاشی می گوید کثیر الاغلاط و حق با مرحوم نجاشی است کثیر الاغلاط است حالا این لم یذکره ابو عمر می خواهد اشکال بکند که

س: چرا ذکر نکرده

ج: با این که ایشان جزو اصحاب کاظم علیه السلام هم هست

س: بلی قال ابو عمر

ج: یک نکته دیگر هم عرض بکنم این پدر و پسر حتی پسر بیشتر علی ابن حسن به عنوان تیمولی ذکر شدند تلفظ می کنند تیمولی لیکن نوشتند مولی تیم الله باید قاعدتاً تیمولی باشد این نکته در قرائت،

س: یعنی تیم الله، تیم الی، صحیح است

ج: ها!

س: تیم الله این قدیم، اصطلاح نمی آید قدیمی باشد به امروزی ها می خورد،

ج: نه قدیمی است تیم الله قدیمی است

س: مطمئن هستید که کلمه تیم الله قدیمی است

ج: بلی می گوید مولی تیم الله ابن فلان اسم می برد مثلاً الآن این عبیده لی هست، که صاحب زینبیه زینباده اخا این گفتند عبیده لی لیکن فکر می کنم عبیدللی باید باشد چون عبیدالله است،

س: عبیدللی

ج: عبیدللی به تشدید تیملی هم ضبط کردند تیملی اما من به نظرم تیموللی باشد

س: تیموللی

ج: تیموللی نسبتی به تیم الله چون الله تشدید دارد این جا باید قاعدتاً با تشدید باشد بفرمایید

س: آن هم عبیدللی

ج: عبیدللی

س: قال ابو عمر قال فضل ابن شاذان

ج: الی آخر حالا این را رد بکنید صفحه بعدی را هم رد بکنید بعد وسط های صفحه یک نکته علمی وسط صفحه همان،

س: بلی

ج: نه صفحه قبلی وسط آن صفحه آن وقتی قصه ابو فضل تمام می شود

س: بلی و کان الحسن عمره کله فتحیاً

ج: عمره کله فتحیاً

س: مشهوراً بذلک حتی حضره الموت فمات و قد قال بالحق رضی الله عنه

ج: این را هم در وسط دارد بعد یک قصه نقل می کند

س: اخبرنا محمد

ج: بعد یک قصه راجع به این که آیا ایشان رجوع عن الفتحی یا نه؟ تمامش بکنید حالا این قصه را هم تمامش بکنید حدود یک صفحه قصه است،

س: قصه را بخوانیم یا نه؟

ج: نه نمی خواهد چون ربطی به ما ندارد

س: بعد از قصه قال ابو عمر الکشی

ج: خب

س: البته فقال، قال ابو عمر الکشی کان الحسن ابن علی فتحياً يقول بامامه عبدالله ابن جعفر و رجوع قال ابن داود فی تمام الحديث فدخل علی ابن اسباط فاخبره محمد ابن حسن ابن جهم الخبر

ج: در کتاب شهرستانی فکر می کنم ملل و نحل گفته کان الحسن ابن علی من شیعه جعفر الکذاب، من شیعه جعفر اشتباه عبدالله ابن جعفر را نوشته جعفر کذاب،

س: این هم عبدالله ابن جعفر را نوشته

ج: اشتباه کرده به نظرم مرحوم تستری به این اشتباه واقع شده توضیح داده بفرمایید

س: فدخل علی ابن حسن

ج: الی آخره این را هم ردش بکنید

س: تا بعد می رسد به این که له

ج: له یا و له،

س: و له

ج: خیلی عجیب این است حالا شما یکی دوتا عنوان بعد نگاه کنید نجاشی چون خیلی ادیب است، خیلی این کتابش ادیبانه است عادتاً وقتی اسم می آورد یک له، این جا یک واو اضافه کرده و له

س: بلی این جا و له است

ج: حالا اسم بعدی را بخوانید مثلاً

س: اسم بعدی بعدی هم و له است ولی بعدش دیگر له دارد

ج: بعدی هم و له دارد، بعد له یکی دوتای دیگر

س: بعدی حسن ابن علی ابن حمزه و له کتاب فضائل القرآن

ج: بعد،

س: حسن ابن ابی قتاده له کتاب نوادر

ج: ببینید همه له دارد غالباً له دارد این جا یک واو اضافه کرده این خیلی عجیب است،

س: بعدی هاش دیگر همه له است این دو نفر

ج: بعضی‌ها هم دارد و له بازهم واو دارد حالا این می‌شود نکته داشته باشد؟ روی واو هم حساب کرده نجاشی،
س:

۴۵: ۲۶

خود شهرستانی

ج: بخوان

س: شهرستانی ملل و نحلش است چه است؟

ج: کتاب کلامش نیست یک کتاب کلامی ازش چاپ شده تازگی من خیال می‌کردم آن باشد یا ملل و نحل است

س: بلی نه ملل و نحل است فقط یعنی جعفرش را درست گفتید فرمودید یک توصیفی هم دارد در مورد حسن ابن می‌گوید و هذا جعفر

س: جلد و صفحه را هم بفرمایید

س: بلی حالا این چاپی که این همان چاپ حلبی است جلد یک صفحه ۱۷۰ ایشان می‌گوید و هذا جعفر میراث الحسن بعد

۱۹: ۲۷

ادعاه علیه انه فعل ذلک

ج: حسن یعنی امام حسن عسکری دیگر پس جعفر کذاب مرادش است

س: فرض کن جعفر کذاب این‌جا در یک بحثی در مورد حسن ابن علی فضال می‌آورد می‌گوید انه فعل ذلک من جبل فی جوارى و غیرها و کشف امره عند السلطان و الرعیة و الخواص الناس

ج: و کُشف امره

س: بلی و انکشف امره

ج: خیال کردم کشف خواندی

ج: و تشتت الکلمه من قال بامامه الحسن و تفرقوا اصنافاً کثیره فثبتت هذه الفرقة على امامه جعفر فرجع اليهم کثیر ممن قال امامه الحسن منهم الحسن ابن علی ابن مفضل

ج: خیلی عجیب است این شهرستانی با این‌که واقعاً خبر مرد ملای است انصافاً حسن ابن علی زمان هادی فوت کرده چه ربطی به جعفر کذاب دارد،

س: بعد از وفات امام عسکری تازه پیدا

ج: این ۲۲۴ وفاتش است چه ربطی به سال ۲۶۰ دارد خیلی عجیب است این ظاهراً یک اشتباه، این جعفر هم عبدالله ابن جعفر بوده عبدالله افتح دیگر، جعفر امام صادق، خیلی عبارت عجیب است نیست؟

س: بلی فقط این‌جا بعد در ادامه در مدح ایشان می‌گوید که

ج: و کان حسن ابن علی ابن، حالا ابن فضال پسر را می‌نوشت معقول بود چون تا بعد از ۲۶۰ بوده پدر که ۲۲۴ نوشتند آخر این چه ربطی به ۲۶۰ دارد

س: بعد ایشان می‌گوید که و هو من اجل اصحابهم فقهاءهم کثیرالفقه و الحدیث

ج: شاید مرادش پسر بوده علی بوده آن کثیر الفقه و الحدیث است پسر است بیشتر است پسر بیشتر از پدر است، پدر معنویاً مقدم است پسر علماً و حدیثاً مقدم است لیکن در قمی ها پدر مشهور است پسر مشهور نیست این هم یک چیز عجیبی است خیلی این هم یک نکته حالا این را یک فکری بکنیم و له

س: و له با له تنها فرق دارد یا نه؟

ج: آنچه که من به ذهنم آمد، نجاشی می خواهد این جمله ای که من نقل کردم راجع به، یک صفحه قبلش گفتم بخوانید یک صفحه اش را بخوانید خبرنا بعد از آن

س: خبرنا محمد ابن محمد

ج: این یک جمله معترضه است مرحوم شیخ مفید راجع به تشییع جنازه حسن و فلان و بعد که این طور گفته، محمد ابن عبدالله انب زرارہ این گفت نجاشی می خواهد بگوید این جمله معترضه است یعنی این داخل بحث کتاب نیست برای این که عبارتش را عطف بکند به مسأله اصلی واو آورده و له

س: که برود سراغ مطلب اولی

ج: روشن شد

س: بلی

ج: اگر این نکته را نجاشی مراعات کرده خیلی فوق العاده است این واو و له در بقیه می گوید فلان ابن فلان له، این حسن ابن علی ابن ابی حمزه هم چون یک شرحی در وسط دارد یعنی آن جای که یک جمله معترضه نمی دانم روشن شد چه می خواهم بگویم اگر واقعاً چون من نگاه کردم چند صفحه دیگر هم نگاه کردم بعض جاها این ضابطه مراعات نشده اما اگر انصافاً این ضابطه را ما شما الآن چند صفحه را نگاه بفرمایید،

س: بلی حدود نود درصد این ها له

ج: له له واو ندارد،

س: بعض جاها واو دارد که و له بلی

ج: این وله یک جمله معترضه در وسط آورده، یعنی می خواهد بگوید بابا این جمله ای را که من گفتم ربط به موضوع کتاب ندارد

س: حسن ابن علی ابن وشاء هم و له دارد

ج: و له دارد آن هم فاصله دارد وسطش

س: بلی خبرنی ابن شاذان دارد وسطش

ج: دقت کردید اگر این باشد اگر این مطلب درست باشد معلوم می شود تعبیر واو را هم این جا مرحوم نجاشی با چه دقت و ظرافتی به کار برده، اگر این مطلب درست باشد می خواهد بگوید این مطلبی که تا حالا نقل کردیم حدود یک صفحه این از موضوع کتاب ما خارج است بر گردیم به اصل مطلب اما اگر گفت فلان ابن فلان له کتاب فلان این چون خود موضوع است دیگر واو نمی خواهد بیارد، البته من فقط در حدود ده پانزده تا بیست تا اسم حسن همین جوری نگاه کردم بقیه کتاب را نگاه نکردم دیدم بد نیست ضابطه بد نیست لیکن بعض جاها دیدم چیز شده یک کمی مثلاً با این که فاصله نداده واو را آورده و له اما اگر انصافاً این قاعده را مراعات کرده باشد نشان می دهد که خیلی فوق العاده است این مرد،

س: آن مواردی که کم باشد احتمال ناسخین و اشتباه

ج: احتمال، بلی اما راه عجیبی است دقت فرمودید نکته را اگر جمله معترضه آورده و له می گوید اگر جمله معترضه نیاورده فلان ابن فلان بنی له کتاب کذا، یعنی می خواهد بگوید دنبال بحث هستیم، دنبال آن عنوان را مطرح کرده بحث را مطرح کرده علی ای حال این مطلب هم یک نکته ای که اگر راست باشد خیلی دقت و ظرافت مرحوم نجاشی را اثبات می کند فوق العاده زیاد فوق العاده، حالا و له من الکتب بخوانید آقا،

س: و له کتاب الزیارات، البشارات، النوادر، الرد علی الغالیه، الشواهد من کتاب الله، المتعه، الناس هو المنسوخ، الملاحم، الصلاة، کتاب یرویه القمیون خاصه،

ج: خب این بعدش این کتاب در کلمات شیخ صدوق زیاد آمده علامتش هم یکی است یکی از این مشایخ مجهول قم نقل می کند از ابن عقده از ابن فضال پسر از ابن فضال پدر، این خودش علامتش واضح است می گوید و الکوفیون لایعرفون هذه النسخه، یعنی به عبارت اخری می خواهد که جعلی است این نسخه، به عبارت اخری می خواهد بگوید نسخه جعلی،

س: کوفی لایعرفون این را که می گوید فرمودید

ج: بعد دنبالش می گوید و قال احمد ابن حسن به نظر نقل می کند بخوانید عبارت را

س: کتاب یرویه القمیون خاصه عن ابنه علی عن الرضا علیه السلام

ج: خب

س: فيه النظر، اخبرنا ابو عبدالله ابن شاذان قال حدثنا احمد ابن محمد ابن یحیی عن ابيه قال حدثنا عبدالله ابن محمد ابن بنان عن الحسن،

ج: این عبدالله ابن محمد ابن بنان غلط است، عبدالله ابن محمد ابن عیسی بنان این طوری باید باشد

س: عیسی بنان

ج: بن عیسی این برادر احمد اشعری است ما همچنان تکرار خواهیم کرد هی می گوئیم عبدالله اشعری عبدالله اشعری این است برادر احمد فی غایه الوثاقه و الجلاله و الفقاهه لیکن ایشان هم از جزو روایات است ما انشاء الله در بحث فهرستی جزو کسانی که آثار عراق آوردن به قم اسم ایشان را می بریم، ایشان ملقب به بنان است عبدالله ابن محمد ابن عیسی الملقب ببنان ایشان ورداشته نوشته عبدالله ابن محمد ابن بنان این غلط است صوابش عبدالله ابن محمد ابن عیسی بنان که بنان لقب عبدالله باشد

س: فی کتاب الزهد

ج: این هم خیلی عجیب است این نکته هم خیلی عجیب است دقت می کنید، چرا؟ چون معلوم می شود با شهرتی که حسن داشته و شهرتی که نسبتاً کتاب هایش داشته فقط عبدالله کتاب زهد را نقل کرده کس دیگر نقل نکرده، و این طریق هم از طروقی است که نجاشی فقط دارد یعنی از ابن شاذان ابو عبدالله ابن شاذان شیخ طوسی ایشان را درک نکرده خب این معنایش چه است؟ واقعاً همچو کتابی را داشته این مرحوم چون نجاشی اگر آن طور که من الآن عرض کردم برای آوردن کلمه واو آن دقت ها را کرده باشد، دقت کردید

س: کتابه الزهد در ردیف قبلی هم نبود

ج: نیست نه نیست شاید نجاشی می خواهد بگوید این کتاب زهد را فقط عبدالله اشعری از ایشان نقل کرده و شاید مرادش این باشد که اصولاً شاید این کتاب جمع آوری عبدالله است روایات ابن فضال که در زهد بوده جمع کرده در این جا روشن شد چه می خواهم بگویم اصلاً این خیلی عجیب است، چون الآن انشاءالله کتاب فهرست شیخ را هم می خوانیم و عجیب این است که نیست اسم کتاب این احتمال دارد که چون نجاشی که من آن مقدمه واو را گفتم که این جا روشن بشود با آن مقدمه که در واو دارد این سند را بالخصوص می آورد به عبدالله دقت می کنید و عبدالله مثل احمد نیست احمد یکی از شاگردهای مهم خود ابن فضال است این برای انسان تعجب آور است احتمالی که من بیشتر به ذهنم می آید این است که این کتاب زهد را عبدالله نقل کرده و احتمالاً جمع عبدالله روایات ابن فضال هست روایاتی که در زهد است جمع کرده گفته کتاب الزهد مما جمعتہ من روایات مثلاً ابن فضال یا احتمال دیگر شاید کتاب زهد مسوده بوده به مبیضه نرسید دقت می فرمایید یعنی ایشان تحدیث نکرده ایشان باش رفیق بوده رفته در خانه اش ازش گرفته یک نکته ای باید الآن ما چون من دنبال حتمال یحتمل نیستیم اصولاً مبنای من یک نکته ای باید باشد که این کتاب را به ایشان نسبت داده، حالا بعد بخوانید،

س: دنباله اش دارد و اخبرنا ابن شاذان

ج: باز همین استاد ایشان که مختص ایشان است شیخ طوسی ایشان را ندیده

س: عن علی ابن حاتم،

ج: حاتم قزوینی

س: عن احمد ابن ادریس، عن احمد ابن محمد ابن عیسی عنه بکتابه المتعه و کتاب الرجا

ج: کتاب رجال را فقط باز احمد اشعری نقل کرده این هم خیلی عجیب روشن شد،

س: در ردیف قبلی نبود

ج: در ردیف قبلی نبود و سند هم خوب است احمد اشعری از شاگردهای معروف ایشان است معظم و لذا همیشه عرض کردم در کتاب کافی هر جا دارد ابن فضال مراد پدر است شیخ طوسی اول سند که می نویسد ابن فضال مراد پسر است این دوتا با همدیگر فرق می کند شیخ طوسی اصحاب بغدادی ما از ابن فضال پسر زیاد نقل کردند اصحابنا القمیین از ابن فضال پدر زیاد نقل کردند احمد جزو روات مهم کتاب ابن فضال پدر است ایشان کتاب الرجال را نقل کرده دقت کردید، این آقایون مرحوم آقای حاج شیخ آقابزرگ و دیگران دقت نکردند که این اسم کتاب اصلاً در فهرست کتب ایشان نیامده

س: نیامده فقط در اخبرنا آمده

ج: بعد بخوانید

س: بعد مات الحسن سنه اربعه و عشرين و مائین

ج: همین که نوشته بودیم گفتیم

س: بلی

ج: خب

س: دیگر این حسن تمام شد،

ج: خب ببینید الآن دقت بکنید الآن آیا واقعاً کتاب الرجالی را که احمد نسبت داده به ابن فضال پدر از عبارت نجاشی این طور در می آید که در حالا خوب حالا عبارت شیخ را هم در فهرست بخوانید فهرست آن جاست پایین خدمت تان الحسن ابن فضال، س: در فهرست ابن ندیم هم نیامده

ج: نیامده

س: نیامده فقط ابن فضال ابوعلی الحسن ابن علی تیملی

ج: تیملی این را مرحوم شیخ نقل می کند از ابن ندیم لذا نگفتم

س: بلی کان من خاصه اصحاب ابیه، ابی الحسن

ج: ابی الحسن الرضا علیه السلام الحسن این را به ترتیب حروف الحسن ابن علی

س: حسن ابن علی بلی،

ج: خود فهرست به ترتیب نیست، اسپرینگر ترتیبش است،

س: صفحه ۱۹۱ بلی این کار این فرهنگی، صفحه ۹۳ شماره ۱۹۱ الحسن ابن علی ابن فضال رحمه الله تعالی این چون می گویند

برگشته از فتحیه رحمه الله، به پسر نه نوشتند خیلی خوب

س: کان فتحیاً يقول بامامه عبدالله ابن جعفر ثم رجع الى امامه ابی الحسن عند موته و مات سنه اربعه و عشرين و مأتین، و هو ابن تیملی،

ج:

۴۰:

تیملاً،

س: بلی این جا نوشته ابن تیملی بن ربیعہ ابن بکر مولی تیم الله ابن سعلبه

ج: این از قدیمی هاست یعنی از تیم الله

س: روی عن الرضا علیه السلام و کان خصیصاً به جلیل القدر عظیم المنزلہ زاهداً ورعاً ثقہً فی الحدیث و فی روایاته له کتب

ج: فی الحدیث یعنی آنچه که خودش نقل می کند، روایاته کتبی را که نقل می کند

س: دیگران را که روایت می کند، له کتب منها کتاب الصلاة و کتاب الدیات و زاد ابن النديم کتاب التفسیر و کتاب الابتداء و المبتداً

ج: در کتاب ابن ندیم که چاپ شده الانبیاء و المبتداً در بعض نسخش ابتداء و مبتداً

س: ابتداء و مبتداً، کتاب الطب

ج: و کتاب الطب این هست در کتاب ابن ندیم الآن هست، خب

س: و ذکر محمد ابن الحسن ابن ولید و کتاب البشارات و کتاب الرد علی الغالیه،

ج: یعنی شیخ طوسی حتی از ابن ندیم، هم نقل اصلاً کتاب رجال را اسم نمی برد خیلی عجیب است،

س: اخبارنا بکتبه و روایاته عدہ من اصحابنا

ج: خب بعد

س: دیگر عن محمد ابن علی سند است دیگر بعدش

ج: بر می گرده به قم، عن محمد ابن علی ابن الحسین

س: عن محمد ابن علی ابن الحسین

ج: یعنی صدوق پسر

س: بلی عن محمد ابن الحسین

ج: محمد ابن الحسن باید باشد ابن الولید

س: عن ابیه عن سعد ابن عبدالله

ج: عن محمد ابن الحسین؟

س: آری همین جور است عدّه من اصحابنا عن محمد ابن علی ابن الحسین که می فرماید شیخ صدوق است

ج: بلا اشکال

س: عن محمد ابن الحسین

ج: عن محمد ابن الحسن است

س: عن ابیه عن سعد، سعد ابن عبدالله،

ج: ابیه غلط است اشتباه است

س: و الحمیری عن احمد ابن محمد و محمد ابن الحسین

ج: این جا درست است محمد ابن الحسین ابن ابی الخطاب

س: محمد ابن الحسین ابن ابی الخطاب

ج: یعنی دقیقاً مرحوم شیخ سند خوبی آورده به کتب ابن فضال و از طریق احمد اشعری این خیلی عجیب است،

س: حمیری عن احمد ابن محمد و محمد ابن حسین

ج: حمیری از عبدالله ابن جعفر از دو نفر یکی از احمد اشعری یکی از محمد ابن الحسین ابن ابی الخطاب

س: بعد هم یک طریق دیگر است و اخبارنا ابن ابی جید عن محمد ابن الحسن ابن الولید قافیه اش هم جور در می آید عن الصفار

عن محمد ابن عبدالجبار این هم قافیه اش جور در آمد، عن الحسن ابن علی ابن فضال بلی،

ج: اصلاً اسم کتاب رجال مطرح نیست، و مخصوصاً مرحوم شیخ معلوم می شود که می خواسته استیعاب بکند حتی از ابن ندیم نقل

کرده، نجاشی از ابن ندیم نقل نمی کند،

س: صحیح هیچ جا نقل نمی کند ندیم نداشته

ج: چرا گاهی دیده به نظرم گاهی یادم می آید شیخ هم دارد جای دیگر هم دارد ذکره ابن الندیم،

س: بلی

س: تعبیرشان هم ابن الندیم است ندیم خالی نیست

ج: نه گفتند هر دو به من که صحیحش ندیم است اما ابن الندیم هم می شود گفت،

س: بلی ایشان هم می گوید زاد ابن الندیم

ج: بلی

س: بلی

ج: ایشان را با این که نزدیک است ابن الندیم، با این که معروف این است که تحقیق این است که ندیم است ابن الندیم است روشن شد آقا پس معلوم شد که اصولاً یک مشکلی اساسی که ما در این جا داریم کتاب رجال را و نجاشی فوق العاده دقیق است مثلاً کتاب الزهد را ایشان نقل نکرد، همانی که عبدالله اشعری نقل کرده،

س: نجاشی در

۲۱: ۴۳

می گوید که ذکر ذلک ابوالفرج محمد ابن اسحاق ابی یعقوب الندیم،

ج: ندیم درست است،

س: باز هم چون ابی یعقوب می گوید ظاهراً یعنی صفت اسحاق می شود دیگر پس باید ابن الندیم بشود،

ج: شاید

س: ابوالفرج محمد ابن اسحاق ابی یعقوب الندیم

ج: ابویعقوب بعد الندیم ممکن است به اول بخورد، فی کتاب الفهرست، علی ای حال انشاءالله روشن شد تا این جا نمی دانم بحث روشن شد از عجایب این است که نه کتاب الزهد را به ایشان نسبت داده

س: نه رجال را

ج: نه رجال را البته دو طریقی را که نجاشی ذکر کرده از منفردات نجاشی است یعنی شیخ ابن شاذان را درک نکرد شیخ در این فهارسی که در اختیارش بوده اصلاً اسم این دو کتاب نیست کلاً و شیخ با احمد در حالا این چرا این جوری شده ما نمی دانیم یعنی مشکل کاری ما الآن این است که در یک طریق احمد اشعری نسبت داده به ابن فضال پدر کتاب رجال در طریق دیگری که باز هم شیخ دارد و زیاد هم هست و درست هم هست سند آن جا سند یک مشکل دارد خود ابن شاذان توثیق خاصی ندارد البته ابن شاذان چون مشایخ نجاشش قبولش کردند، علی ابن حاتم هم ثقّه لیکن یروی عن الضعفاء علی ای حال از عجایب کار این است با این که راوی یکی است و آن احمد اشعری اصلاً کتاب رجال را به ایشان نسبت نداده،

س: نجاشی هم که در ردیف کتابها نیاورده،

ج: اول در ردیف کتابها اصلاً نیاورده و شیخ معلوم می شود که حتی به فهرست ابن ندیم هم مراجعه کرده

س: که چیزی از قلم نیفتد،

ج: حتی عده ای از کتابهای که نجاشی اسم برده نیاورده حتی همان کتاب دیگر المتعه را هم نیاورده بکتاب المتعه و کتاب الرجال، دقت فرمودید

س: حالا رجال که پایش ضعیف می شود خیلی

ج: فوق العاده حالا ما این دقتی را که راجع به کتاب الزهد کردیم آیا محتمل است این رجال را خود احمد اشعری جمع کرده

س: شبیه احتمال زهد

ج: شبیه احتمالی که الآن ما در پسر دادیم یعنی ما الآن می توانیم بنویسیم کتاب الرجال لعلی ابن حسن رجال آن وقت عبارات کشی را بیاریم، عبارت کشی نگفته سئلت سئلت علی ابن، سئلت ابن فضال خود ما این سئلت ها را مطالب رجالی را جمع کنیم می گویم کتاب الرجال

س: احتمالش قوی است

ج: روشن شد احتمال دارد که خود احمد اشعری برداشته این مطالب را آورده احمد اشعری در رتبه با پسر ایشان است پسر ایشان رجال دارد پسر ابن فضال آیا اصل این کتاب ابن فضال پسر مال پدر بوده دوتا تقریر به ما رسیده یکی تقریر پسر یکی تقریر احمد اشعری لیکن تقریر احمد اشعری مشهور نشده آیا این طور است احتمالاً؟ آیا ساخته و پرداخته خود احمد اشعری است؟ یا اصلاً مراد ایشان از رجال ببینید نجاشی را بخوانید صفحه ۵۱ نجاشی را نگاه کنید

س: ذیلی

ج: بیارید صفحه ۵۱ نجاشی را

س: صفحه ۵۱

ج: بالایش را بیاورید عنوان بالا

س: حسن ابن حسین ارنی

ج: ارنی

س: بلی الحسن ابن الحسین الارنی عن النجار مدنی له کتاب عن الرجال

ج: کتاب عن الرجال عن ابی عبدالله،

س: عن ابن محمد علیهما السلام

ج: دقت کردید چه شد یعنی یعنی شبیه مشیخه ابن محبوب کتابی که نوشته این طور روایات فلان عن ابی عبدالله روایات فلان عن ابی عبدالله، لذا این را الآن جزو رجال نوشتند در این مأخذشناسی رجال شیعه الحمد لله این را جزو رجال نوشتند،

س: رجال عن ابی عبدالله یعنی آن های که از ابی عبدالله روایت کردند

ج: کردند ایشان جمع کرده،

س: بلی

ج: ما حدثنی به فلاناً ما حدثنی الرجال عن ابی عبدالله حالا باز همان صفحه پایش را نگاه کنید،

س: حسن ابن حسین سکونی

ج: سکونی

س: الحسن ابن الحسین السکونی صفحه ۵۱ شماره ۱۱۴ عربی کوفی ثقه کتابه عن الرجال

ج: عن الرجال فقط نوشته از که؟

س: بلی اخبرنا احمد ابن محمد

ج: کتابه عن الرجال

س: خبرنا فلان به

ج: دقت کردید

س: بلی

ج: کتابه یعنی ایشان مثلاً روایات فلان روایات فلان مثل آن طبقات شیوخ فلان طبقات شیوخ

س: مثل مشیخه که از اهل سنت داشتیم

ج: مثل مشیخه که اهل سنت روشن شد کتابه عن الرجال ممکن است این کتاب هم کتاب عن الرجال بوده احمداشعری،

س: بلی کتاب الرجال

ج: احمداشعری حالا صفحه بعدی به نظرم حسین ابن سیف ابن عمیره است نیست؟

س: صفحه بعد حسین ابن زید و حسین ابن علوان و حسین ابن ابی العلاء

ج: آن پایین پایین نیست حسین ابن سیف

س: نه حسین ابن ابی العلاء است،

ج: ورق بزنی

س: بلی حسین ابن نعمان،

س: جسارتاً صفحه ۵۶ است، شماره ۱۰۶

س: ۵۶ بلی حسین ابن سیف پایین صفحه ۵۶ شماره ۱۳۰ الحسین ابن سیف ابن عمیره

ج: هردوش من یک جای ضبط دیدم هردوش دارد، عمیره و عمیره هردو درست است،

س: ابو عبدالله النخعی له کتابان

ج: ببینید، احدهما عن اخیه

س: کتاب یرویه عن اخیه،

ج: علی،

س: ابن حسین

ج: کتاب یرویه عن الرجال،

س: یرویه عن الرجال

ج: یعنی یک کتاب بالخصوص حدثنی اخی، حدثنی همه اش اخی اخی است یک کتاب دیگر نه حدثنی فلان بعد حدثنی فلان اسم روات را آورده

س: مشکل حل نمی شود با کدام کتاب می خواهید تطبیق کنید در فهرست شیخ طوسی باز هم منحصر می شود به احمداشعری، کتاب عن الرجال هم اگر باشد

ج: یعنی کتاب عن الرجال این را خود احمداشعری درست کرده می خواهم این را بگویم این ساخته و پرداخته خود احمداشعری است مال ابن فضال نیست،

س: نباشد

ج: مال مثل همان کتاب الزهد برادرش آخر ببینید شیخ با چه دقتی اسم می برد مشایخ قم هم اسم می برد از طریق احمد اشعری هم اسم می برد

س: ولی این کتاب را نسبت نمی دهد

ج: ولی این کتاب را نسبت نمی دهد،

س: با این که برایش خیلی مهم است رجال در همچو کتابی قاعده اش این است که بگوییم

ج: مخصوصاً روی من مقدمه را برای چه عرض کردم چون ما می خواستیم بگوییم که کتابی باشد که این ها بهش مراجعه کردند، نکته این بود دیگر بحث ما فقط اسم کتاب،

س: اول این را بیارید

ج: باز اول این را بیارد اگر این کتاب را ایشان نوشته برای توثیق و تصنیف کرده برای این جهت اول باید این را می آورد و بعد هم مرحوم نجاشی لیستی از کتاب هایش داده اصلاً اسم کتاب الرجال نیست کتاب الزهد هم نیست،

س: قرینه کشی هم که اول فرمودند،

ج: که؟

س: کشی هم از یک کتاب نقل نمی کند

ج: ابداً نه آن مال پدره، پسره آن هم کشی

س: بلی بلی

ج: آن تازه مال پسر است، مال پدر نیست اما این که پسر کتاب در رجال دارد این مسلم است، چون هم شیخ دارد هم نجاشی هم بالفعل مطالب رجالش را ما دیدیم، حالا از کتابش نباشد مطالبی رجالش را دیدیم ما راجع به پسر جای شبهه نیست،

س: ولی پدر این احتمال ها است درش

ج: اما این که آیا نجاشی روی حرف های این کشی اعتماد کرده آن بحث دیگری است چون الآن مواردی شما نگاه کنید الآن عمر ابن خالد واسطی را نجاشی شرح حالش را دارد اما نمی گوید ثقه در کشی نقل می کند از ابن فضال ثقه کشی صراحته توثیقش کرده، چون ابن عمر ابن خالد متفق علیه است بین اهل سنت که کذاب، یکی از نقاطی است که بین ما و اهل سنت به جای نمی رسد این است چون الآن مشهور رجالی های ما حتی مثل آقای خویی این را توثیق کردند، عمر ابن خالد این همانی است که کتاب مسند زید را نقل کرده منحصر به ایشان هم است عمر ابن خالد واسطی منحصر به عمر ابن خالد است اهل سنت بالاتفاق یک نفر نگفته ثقه البته در یکی از کتب اهل سنت به نظرم یا ابن ماجه باشد یا ابوداود یک حدیث واحد از این آورده عمر ابن خالد عن زید ابن علی در یکی از کتب اهل سنت آمده یکدانه حدیث و در همان بحث هم علماء بهش حمله کردند که این حدیث ضعیف است این آقا کذاب است چرا این حدیث را ورداشتی آوردی،

س: نقل های رجالی در معرفه الرجال یعنی در همین کتاب کشی ابن فضال پدر هست

ج: نه ندارد حسن نیست علی ابن حسن است

س: نه حسن است، خود حسن است یکی آن قصه ای زراری که

ج: نه این مالی به حساب با سند نقل می کند این به عنوان نوشته ای بوده در مدح زراره این حالت رجالی ندارد نه،

س: این داستانی که

۵۲: ۴۸

امام صادق می فرماید ما هو

۵۲: ۵۱

من العراق ایشان می گوید حدثنی حمدویه قال حدثنی

ج: بینید نیست کتاب رجال رجالش را حمدویه عن محمد ابن عیسی قاعدتاً نیست؟

س: یعقوب ابن یزید

ج: عن یعقوب ابن زید؟

س: عن الحسن ابن علی

ج: خب بلی اصلاً معلوم است کتابش است این معلوم می شود از کتاب یعنی این فرض کنیم در یک بحثی راجع به متعه ای چیزی بوده این حدیث را آورده در مقابله بین امام صادق و ربیعہ ابن ابی عبدالرحمن ربیعہ ابن فرخ چون این ربیعہ از علمای معروف مدینه بود حتی در یک روایت ما هم داریم در کتب ما هست که امام صادق نشسته بودند در یک حلقه ای که ربیعہ هم بود در آن جا بعد یک کسی آمد از ربیعہ سؤال کرد ما تقول این نشان می دهد که خیلی عنوان داشته با وجود امام صادق آن وقت این مبدع رأی هم این است قیاس این است لذا شده ربیعہ الرأی اصلاً،

س: ربیعہ الرأی بهش می گویند

ج: ربیعہ الرأی اسمش رأی نیست و اصلاً ابوحنیفه که دو سال در مدینه بوده پیش این درس خوانده در مدینه رأی پیش نمی رود روایت و سنت رسول الله پیش می رود این ور کوفه در کوفه رأی جا می افتد و الا رأی را اساساً از مدینه گرفت، از همین ربیعہ گرفته ربیعہ الرأی از آن روایت خیلی عجیب است معلوم می شود در حلقه ای آمده که امام صادق از ربیعہ سؤال می کند فقال فی عنقه سکت ربیعہ، آن روایت را می خواهید بیارید، فقال أ فی عنقک معلوم می شود تقلید هم این است آخر این بحثی دارند که تقلید من فتوای مجتهد را به گردنم می اندازم چون قلاده است دیگر یا من عملم را به گردن مجتهد می اندازم دینم را به گردن مجتهد، أ فی عنقک معلوم می شود معنای دوم است، قال أ فی عنقک فسکت ربیعہ، بار دوم سؤال کرد بعد گفت أ فی عنقک فقال الامام الصادق هو فی عنقه اجاب ام لم یجب،

س: یعنی برعهده ای

ج: بر عهده آن است حالا که گفت همین که فتوی داد در عنقش است دیگر نمی خواهد سؤال بکنید أ فی عنقک می خواهی روایتش را

س: کشی صفحه اش را هم بفرمایید

ج: نه این کشی نیست این، این یکجای دیگر است، به یک مناسبت دیگر، به نظرم شاید در کافی در اصول آن جاها باشد،

س: قابر مقایس

ج: مثلاً یک چیزی این جوری است حالا نه آن طور

س: بلی در کافی، و هو ان المفتی ضامن

ج: در همان کتاب حجه و کتاب العلم،

س: جلد هفت را جسارتاً

ج: جلد هفت؟

س: بلی

س: قضائه

س: در کتاب القضاء

ج: کتاب القضاء آن جا

س: ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عبدالرحمن ابن حجاج قال کان ابو عبدالله علیه السلام قال کتبت

ج: این عبدالرحمن خیلی مرد فوق العاده ای است و با سنی ها خیلی مأنوس است هی سؤال و جواب زیاد دارد بلی بفرمایید، سندش

هم صحیح است الآن

س: فی حلقه ربیعہ الرأی

ج: خیلی عجیب است این تعبیر حلقه را به ربیعہ نسبت می دهد، که امام صادق خیلی عجیب است این انصافاً عبدالرحمن ابن حجاج

کم لطفی کرده بینی و بین الله شأن امام اجل از این حرف ها است بلی

س: فجاء اعرابی فسئل ربیعہ الرأی عن مسأله و اجابه فلما سکت قاله الاعرابی أ هو فی عنقک؟ فسکت عنه ربیعہ و لم یرد

ج: یرد علیه،

س: یرد علیه شیء فعاد علیه المسأله فاجابه بمثل ذلک فقال له الاعرابی أ هو فی عنقک فسکت ربیعہ فقال ابو عبدالله علیه السلام هو

فی عنقه قال او لم یقول و کل مفت ضامن،

س: قال ام لو یقول یعنی هو

ج: فی عنقه ام لا؟ نه من یک نکته دیگر استفاده کردم تقلید معلوم می شود این بوده معنایش چون لفظ تقلید ما داریم در روایات

می خواهی روایتش را بیاری ان المرجئه نسبوا رجلاً فقلدوه تعبیر قلدوه دارد، ان المرجئه نسبوا رجلاً،

س: مع یقلدوها،

ج: این خب چون از امام صادق امام عسکری در تفسیر نقل کرده چون وضع روشنی ندارد آن ظاهراً تفسیر کلاً مجعول است این

نمی توانیم اما این در این بعد این هم به نظرم در کافی است اما در کافی شاید جلد هشت باشد نمی دانم الآن در ذهنم نیست،

س: فقلدوه که نیست ولی در کافی است،

ج: همان گفتم،

س: شیخ صدوق فکر می کنم،

ج: ان المرجئه نسبوا رجلاً، مرجئه را هم مرجئه زیاد است از الفاظی است که زیاد است پیدا شد، اگر فقلدوه باشد تقلدوا تنها را

نشان می دهد یا نه؟ نشان نمی دهد چون فاء ندارد،

س: نه من همان قلدوه تنها را می خواهم پیدا کنم بعد

ج: علی ای حال الآن برای ما یک شبهه کلی وجود دارد در اصل کتاب

س: بلی که راجع به

ج: مخصوصاً آن نکته‌ای را که در واو ما گفتیم، اگر نجاشی این مقدار حواش جمع است و مخصوصاً می‌گویند مرحوم آقای بروجردی مبدع این نظریه بوده که نجاشی ناظر به کتاب شیخ است شاید نجاشی می‌خواسته بگوید در روایات احمد اشعری کتاب الرجال هست، اما شیخ از احمد اشعری نقل می‌کند اصلاً همچون کتابی نیست در کتاب‌های ایشان لیستی هم که خود نجاشی می‌دهد نیست، بعد هم یک کتاب باز نسبت می‌دهد که باز نه پیش شیخ است نه در لیست ایشان، آن به عبدالله اشعری برادر ایشان، س: این کافی است، نسب رجالاً لم تحبس طاعته فقلدوه و انتم نسبتم رجالاً فرضتم طاعته ثم لم

ج: فرضتم

س: فرضتم طاعته ثم لم تقلدوه و هم اشد منکم تقلیداً

ج: این تقلید باز می‌خورد به این که به گردن گرفته، لم تقلدوه نه عمل نکرده، سندش را بخوان

س: علی ابن محمد عن سعد ابن زیاد عن ابراهیم ابن محمد الهمدانی عن محمد ابن

ج: که خیلی خراب است آن

س: قال قال ابوالحسن یا محمد انتم

ج: درست بخوان این در همان که گفتیم جلد هشت است؟

س: جلد یک صفحه ۷۳

ج: پس باب علم است

س: باب التقلید اصلاً عنوانش باب التقلید است

ج: خب این باب علم است دیگر بعد از کتاب عقل و جهل

س: بلی کتاب عقل و جهل است،

ج: عقل و جهل یا علم و جهل؟

س: علم و جهل

ج: ای!

س: بلی کافی عقل و جهل است

ج: خب می‌دانم بعدش علم و جهل است آخر

س: بعدش؟

ج: کافی اولش عقل و جهل است بعد علم و جهل است چون در مقابل هردو گفته می‌شود، و بعدش کتاب توحید است بعدش که

کتاب الحجّه است قاعداً باید بخورد به علم و جهل حالا می‌گویید خورده به عقل و جهل خیلی عجیب است،

س: قاعداً علم و جهل ندارد همین علم و جهل است،

ج: بعدش هم علم دارد کتاب العلم دارد

س: کتاب العلم تنهاست،

س: باب العلم دارد،

ج: همین باب العلم

س: باب بعض العلم باب النهی عن القرب و غیر

ج: باب العلم دارد بعدش در یک روایت در این باب العلم نیست

س: عرض کردم در کتابی همان کتاب دوم نشده، بلی در بعد از آن است بعد از این نوادر دارد بعد باب روایه الكتب یا کتب هو

الحديث

ج: کُتِب

س: بلی باب

ج: این ها به علم می خورد به عقل نمی خورد این ها به علم می خورد،

س: بلی بعدش باب التقليد

ج: عرض کردم باب علم است خب بخوانید از اول این که سند ضعیف بود، علی ابن محمد عن سهل ابن زیاد عن ابراهیم ابن محمد

الهمدانی

ج: ابراهیم ابن محمد را الآن نمی شناسم، بفرمایید

س: عن محمد ابن عبیده قال قال لی ابوالحسن علیه السلام

ج: عجیب و غریب است سند، یک کمی طولانی است حدیثش نه،

س: بلی همین که عرض کردم یا محمد قال یا ابوالحسن علیه السلام یا محمد انتم اشد تقلیداً ام المرجئه قال قلت قللنا و قللناه فقال

لم اسئل عن هذا

ج: این قللنا به عهده گرفتیم بیشتر آن فی عنقک یعنی در گردن مفتی انداختیم قللنا و قللناه بعدش

س: فقال لم اسئلک عن هذا، فلم عندی جواب اکثر من جواب الاول فقال ابوالحسن علیه السلام ان المرجئه

ج: نسبوا رجلاً فقلد

س: نسبوا رجلاً لم تفرض طاعته

ج: تُفرض طاعته

س: چون ظاهراً این جا به اعتبار بعدی باید لم تفرض باشد

ج: نه لم تفرض واضح است، یعنی فرض الله طاعته فعلی که به خدا نسبت داده می شود، به صورت مجهول است

س: و چون بعدش هم به آن ها نسبت داده

س: بعدش چه است؟

س: قللناه و انتم نسبتم رجلاً و فرضتم طاعته، فرضتم دارد

ج: یعنی معتقد شدیم که طاعتش مراد از فرضتم این است،

س: خب آن هم انی لم تفرض باشد یعنی معتقد نشده

ج: بلی

س: و ثم لم تقلدوه فهم اشد منکم تقلیداً

ج: این جا هم لفظ تقلید داریم آن جا هم أ فی عنقک داریم به جای تقلید خب آقا برگردیم به بحث خودمان انصاف قضیه فعلاً برای ما ابهام کلی وجود دارد نجاشی رحمه الله از احمد اشعری کتاب الرجال و متعه نقل کرده، احمد اشعری خود مرحوم نجاشی لیست کتابها را داده این دو کتاب نیست برادرش هم کتاب الزهد نقل کرده که آن هم نیست، متأسفانه هر دو کتاب در این لیست موجود نیستند و احتمالاً ساخته این دو تا باشد احتمالاً یا آن طریق ضعیف است یا احتمالاً کتاب عن الرجال مثلاً کتاب ایشان نوشته یا مثل ما الآن خود ما می توانیم الآن مباحث رجالی پسر را جمع بکنیم از کشی، بگوییم کتاب الرجال لابن فضال صغیر به اصطلاح جمع بکنیم، این جمع ماست، احمد اشعری که کوفه رفته خدمتی، رفته پیش ابن فضال پدر مجموعه مباحث رجالی ایشان را جمع کرده، در حقیقت مثل جمعی که برادرش کرده کتاب الزهد، پس بنابراین کتابی به نام کتاب الرجال مال ایشان اصلش ثابت نیست و علی تقدیر ثبوت در اختیار شیخ یا نجاشی بودن که محل کار ماست یعنی محل کار ما این نیست که اسمش کجا آمده، محل کار ما مراجعه این دو بزرگوار چنین چیزی وجود ندارد و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین این هم راجع به ابن فضال،

س: اگر این راوی آن کتاب الرجال را درست کرده باشد، دیگر کتاب رجالی پیدا می شود منتهی متأخر از ابن فضال

ج: طبعاً دیگر خودش ایشان درست کرده، بلی این جمع آوری ایشان است الآن هم در آثار احمد اشعری به نظر رجال داشته باشد حالا بعد نگاه می کنم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین